



بلاغت کاربردى (۱)

درس ۲۸

فصل چهارم: «نکره آمدن مند»

استاد: سرکار خانم فرخى
آموزشیار: حسن شم‌آبادى

شناخت کلام بلیغ و توانایی بر بلیغ سخن گفتن در گرو شناخت حالتهای مختلفی است که بر اجزاء کلام عارض می‌شوند و همچنین درک انگیزه‌های هر یک از این حالات می‌باشد. یکی از اجزاء مهم کلام مسند است که در این درسها، طی چند فصل مشغول بررسی حالت های مختلف آن هستیم، حالتی که در این درس مورد بررسی قرار خواهیم داد نکره آمدن مسند است. این فصل نیز همانند فصل های پیشین به دلیل کاربرد فراوان آن در قرآن کریم، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

فصل چهارم: «نکره آمدن مسند»

هدف این فصل:

با مطالعه این فصل، می توانید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- اصل در مسند از جهت نکره آمدن و معرفه آمدن چیست؟ و علت نکره یا معرفه آمدن مسند چیست؟

۲- علت ها و انگیزه های نکره آمدن مسند چیست؟

در آیات زیر دقت کنید و مسند را در آنها مشخص کرده و در علت نکره آمدن مسند فکر کنید، سپس فصلی را که می آید مطالعه کنید تا دلایل بیشتری برای نکره آمدن مسند، بشناسید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ^۱»

«وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ^۲»

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا^۳»

«وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُكُمْ^۴»

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ^۵».

مقدمات بحث

الف) در فصل گذشته (درس ۲۷) مطالبی در مقدمه آورده شد که در این فصل باید به آنها توجه شود.

ب) اصل، نکره آمدن مسند است؛ ولی با این وجود گاهی از نکره آمدن مسند سؤال می شود، همان طور که مسند با اسم یا صفاتش نزد شنونده شناخته شده است؛ ولی متکلم به خاطر انگیزه هایی آن را نکره می آورد.

ج) اصل در اسناد، فعل است نه اسم؛ زیرا «اسم» صلاحیت دارد که مسند و مسندالیه باشد و لی «فعل» تنها مسند است. پس اسناد برای فعل لازم و واجب است نه برای اسم. به همین دلیل گفته شده اصل در خبر، نکره آمدن است؛ زیرا خبر مسند است پس شبیه فعل است و فعل از نکره و معرفه آوردن خالی است.

د) همان گونه که مرحوم رضی گفته است گفتار نحوی ها که: «اصل در خبر نکره آمدن است زیرا شایسته است مسند مجهول باشد» درست نیست، به خاطر این که شایسته است مسند مانند مسندالیه معلوم باشد، و همانا آن چیزی که شایسته است مجهول باشد همان نسبت دادن مسند به مسندالیه است.

Sco ۱: ۶: ۳۰

۱ بقره، ۲.

۲ مائده، ۷۳.

۳ انسان، ۱.

۴ سبا، ۴۳.

۵ ال عمران، ۱۴۴.

علت‌ها و انگیزه‌های نکره آمدن مسند

بسیاری از علت‌ها با آن چه در نکره آمدن مسندالیه گذشت (درس ۲۳)، مشترک است و بعضی از آن‌ها را برای یادآوری ذکر می‌کنیم و این تذکر را می‌دهیم که در بعضی از موارد با یکدیگر اختلاف دارند.

۱. اصل نکره آمدن مسند است و علتی برای معرفه آمدن آن نیست، (عهد و حصر اراده نشده است)، مثل «اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱.

۲. بزرگ شمردن و با عظمت کردن؛ مثل «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۲ شاهد در «هدی» است بنابراین که خبر برای مبتدای محذوف یا خبر برای «ذلک الکتاب» باشد (اما «ریب» مسندالیه است که نکره آمدن‌اش برای نفی جنس است). و مثل این مورد در غیر مسند، نکره آمدن «قرآن» در آیه‌ی اول سوره حجر است «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنَ مبین» که برای بزرگ شمردن است، همان‌طور که «شوکانی» ذکر کرده است. و همچنین در غیر مسند، آیه «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ است، که علامه طباطبایی (ره) در «المیزان» گفته است: نکره آمدن «صراط مستقیم» در این جا با معرفه بودن آن در آیات دیگر منافات ندارد و منظور از صراط مستقیم در این جا همان صراط مستقیم در آیات دیگر است (یعنی عبادت خدا و دوری از شیطان) و در سوره فاتحه نیز به همین معنا است ولی به «راه کسانی که نعمت داده شده‌اند» تفسیر شده است. و این عدم منافات به خاطر وجود قرینه مقامی است. و نکره آمدن «صراط مستقیم» برای با عظمت بودن مقام و بزرگ شمردن آن است.

۳. نوع را می‌رساند؛ مثل «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ»^۴.

نکره آمدن «اله واحد» مفهوم نوع را می‌رساند یعنی نوعی از یکتایی که اصلاً قابل تعدد نیست، نه تعدد ذات و نه تعدد صفات، نه در خارج و نه در فرض؛ یعنی قابل انقسام و تکتُر نیست.

۴. نکره بودن مسندالیه؛ در مقدمه‌ی فصل گذشته ذکر شد هنگامی که مسندالیه نکره باشد، واجب است مسند

نیز نکره باشد. دلیل این مطلب، استعمال عرب است و برای این مطلب به امتناع عقلی نیز استدلال شده است. (یعنی عقل می‌گوید نمی‌شود مسندالیه نکره باشد اما مسند معرفه باشد).

۵. عموم نفی را می‌رساند؛ در مواردی که مسند نکره در سیاق نفی یا معنای نفی باشد؛ مثل «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا»^۵ و «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَاحِدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ»^۶ و «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ

۱ مائده، ۱۱۲.

۲ بقره، ۲.

۳ شوری، ۵۲.

۴ مائده، ۷۳.

۵ انسان، ۱.

۶ احزاب، ۴۰.

أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُ^۱، مقصود از استفهام در این آیه «انکار» است؛ پس به معنای نفی می‌باشد یعنی «ما کان للناس عجباً أن أوحينا..» می‌باشد.

SCO۲:۱۶:۴۳

۶. تحقیر؛ «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُكُمْ»^۲ و در غیر مسند، مثل «مِنْ أَىِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۳ زمخشری گفته است: یعنی «من شیئی حقیر مهین» سپس بیان کرده است آن را با این قول «نُطْفَةِ خَلْقِهِ»^۴.

۷. کم اهمیت کردن موضوع از آن مقداری که مخاطب معتقد است؛ مثل «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»^۵ زیرا مردم مرگ حضرت رسول (ص) را عظیم می‌دانند پس نکره آمدن «رسول» می‌فهماند که حضرت رسول (ص)، فرستاده‌ای از رسولان خدا است که قبل از او نیز آمدند و وفات کردند، و با آمدن «نفی و استثناء» این معنا تاکید شده است. انگیزه‌ها و علت‌های دیگری غیر از این‌ها نیز هست که در نکره آمدن مسندالیه گذشت. و مسند و مسندالیه، در بعضی از آن‌ها مشترک‌اند.

فایده

گاهی نکره با اضافه شدن یا با توصیف شدن، تخصیص می‌خورد به خاطر این‌که فایده تمام‌تر و کامل‌تر شود (یعنی مانند معرفه می‌شود). همان‌طور که در درس‌های پیشین بیان شد که هر وقت کلام خالص‌تر شود فایده‌اش بیشتر می‌شود (و به معرفه نزدیک‌تر می‌شود).

۱ یونس، ۲.

۲ سبا، ۴۳.

۳ عبس، ۱۸.

۴ عبس، ۱۹.

۵ ال عمران، ۱۴۴.

- الف) اصل نکره آمدن مسند است و علتی از جمله عهد و حصر برای معرفه آمدن آن وجود ندارد
- ب) تعظیم
- ج) رساندن نوع
- د) نکره بودن مسندالیه
- ه) بیان عموم نفی در جایی که مسند نکره در سیاق نفی یا معنای نفی باشد
- و) تحقیر
- ز) کم اهمیت کردن موضوع از آنچه مخاطب به آن معتقد است.

علتها و انگیزه‌های نکره آمدن مسند

تمرین

انگیزه‌ی نکره آوردن مسند در آیات زیر چیست؟

۱. «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱
۲. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»^۲
۳. «وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنتَ ظَالِمِينَ»^۳
۴. «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ»^۴
۵. «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَّةٌ فَنَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ»^۵.

Scor: ۲۳:۳۷

^۱ اسراء، ۸۲.

^۲ اسراء، ۱۵.

^۳ انبیاء، ۴۶.

^۴ مومنون، ۲۴.

^۵ مومنون، ۲۵.

چکیده

۱. اصل نکره بودن مسند است.
۲. اسم می تواند مسند و مسندالیه واقع شود؛ اما فعل تنها مسند واقع می شود.
۳. شایسته است مسند نیز مانند مسندالیه معلوم باشد، و تنها نسبت بین آنها مجهول باشد.
۴. علت ها و انگیزه های نکره آمدن مسند عبارتند از : الف) اصل نکره آمدن مسند است و علتی از جمله عهد و حصر برای معرفه آمدن آن وجود ندارد؛ ب) تعظیم؛ ج) رساندن نوع؛ د) نکره بودن مسندالیه؛ ه) بیان عموم نفی در جایی که مسند نکره در سیاق نفی یا معنای نفی باشد. و) تحقیر؛ ز) کم اهمیت کردن موضوع از آنچه مخاطب به آن معتقد است.
۵. گاهی اسماء نکره از جمله مسند، با توصیف شدن تخصیص می خورند و چون شبیه معرفه می شوند و کلام خاص تر می شود فایده بیشتری را می رسانند.
۶. علامه طباطبایی (ره) گفته است: نکره بودن «صراط مسقیم» در سوره شوری با معرفه بودن آن در سوره های دیگر از جمله سوره حمد منافاتی ندارد؛ زیرا نکره بودن آن برای بزرگ شمردن آن است.